



سالنامه علمی - پژوهشی  
سال هشتم، شماره ۸، سال ۱۴۰۴

# تحلیل دیدگاه محدث نوری و آیت الله شبیری زنجانی در دلالت شناسی عبارت کثی در باب اصحاب اجماع<sup>۱</sup>

علی اصغر زهرتی<sup>۲</sup>، مصطفی غیبی<sup>۳</sup>

## چکیده

«اصحاب اجماع» یکی از قدیمی ترین و پربحث ترین توثیقات عام در علم رجال، همواره محل بحث و نظر دقیق فقیهان و محدثان بوده است. عبارت مشهور کثی در رجال خود، «أَجْمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَى تَصْحِيحِ مَا يَصِحُّ عَنْهُمْ»، منشأ شکل گیری دیدگاه های گوناگونی در دلالت آن بر وثاقت راویان، صحت روایات و دامنه شمول آن شده است. با توجه به تأثیر شگرف این قاعده بر اعتبارسنجی هزاران حدیث، بررسی عمیق و تطبیقی دیدگاه های بزرگان معاصر

تاریخ تأیید:

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱

۱۴۰۵/۳/۱۱

dali1291zr@gmail.com

۲. طلبه سطح چهارم حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول).

marandmarandy491@gmail.com

۳. مدرس حوزه علمیه قم.

در این زمینه ضرورتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، به بررسی تطبیقی دیدگاه دو تن از رجالیان برجسته (محدث نوری و آیت‌الله شبیری زنجانی) در مسئله «اصحاب اجماع» می‌پردازد. این نوشتار نخست قلمرو دلالت عبارت کَشی را از حیث دلالت بر «وثاقت اختصاصی اصحاب اجماع»، «توثیق مشایخ آنان» یا «صحت انتساب روایت به معصوم» در رأی این دو پژوهشگر کاویده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با وجود برخی اشتراکات کلی، تفاوت‌های اساسی در تحلیل دلالت عبارت کَشی میان آنان وجود دارد؛ محدث نوری این عبارت را دال بر وثاقت اصحاب اجماع و مشایخ با واسطه و بی‌واسطه آنان و در نتیجه صحت انتساب روایت به معصومان می‌داند، در حالی که آیت‌الله شبیری زنجانی دلالت آن را تنها منحصر به وثاقت خودِ اصحاب اجماع می‌داند.

**واژگان کلیدی:** اصحاب اجماع، توثیق عام، علم رجال، کَشی، محدث نوری، آیت‌الله شبیری زنجانی.

## مقدمه

توثیقات عامه، مجموعه‌ای از قواعد رجالی است که به وثاقتِ راوی خاصی نمی‌پردازد، بلکه عنوانی کلی را مورد توثیق قرار می‌دهد و از این رو، در سنجش اعتبار راویان فراوانی از راویان نقش‌آفرین است. با توجه به کارکرد تعیین‌کننده این قواعد در تصحیح احادیث، افزون بر رجالیان که در آثار خود به شکل مستقل به آن‌ها پرداخته‌اند، فقیهان و محدثان نیز این بحث را به تفصیل کاویده‌اند. در این میان، برخی صاحب‌نظران، «اصحاب اجماع» را پرثمرترین توثیق عام دانسته‌اند که اثبات یا رد آن، سرنوشت اعتبار هزاران حدیث را تغییر می‌دهد.<sup>۱</sup>

قاعده «اصحاب اجماع» صرفاً بحثی نظری و انتزاعی در حاشیه علم رجال نیست؛ بلکه از کلیدی‌ترین و کاربردی‌ترین قواعد رجالی است که مستقیماً بر فرآیند استنباط احکام شرعی تأثیر می‌گذارد. اهمیت بنیادین این مسئله از آن‌روست که پذیرش یا رد دلالت عبارت کَشی و تعیین قلمرو آن، سرنوشت اعتباری شمار فراوانی از روایات را دگرگون می‌سازد.

<sup>۱</sup>. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، ص ۷.

نوشتار حاضر درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست که در صورت پذیرش کلام کشی (أَجْمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَى تَصْحِيحِ مَا يَصِحُّ عَنْهُمْ) دربارهٔ اصحاب اجماع، قلمرو دلالت این عبارت تا کجاست؟ آیا تمامی راویان از اصحاب اجماع تا امام توثیق می‌شوند (دیدگاه محدث نوری)، یا روایت بدون توثیق راویان معتبر تلقی می‌گردد (دیدگاه مشهور متقدمان)، و یا اینکه این عبارت تنها بر وثاقت خودِ اصحاب اجماع دلالت دارد (دیدگاه آیت‌الله شبیری زنجانی)؟

پژوهش حاضر با تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های دو رجالی برجسته (محدث نوری و آیت‌الله شبیری زنجانی)، به تبیین وجوه اشتراک و افتراق آراء آنان می‌پردازد. ارزش افزوده و نوآوری این تحقیق در آن است که با گردآوری و تحلیل جامع ادله، بستر مناسبی را برای ارزیابی انتقادی نظریات مطرح در مسئله «اصحاب اجماع» و دستیابی به نظر برتر فراهم می‌آورد.

بحث اصحاب اجماع برای نخستین بار در کتاب رجال کشی آمده است<sup>۱</sup> و فقیهان پس از ایشان، برداشت‌های متفاوتی از این عبارت ارائه داده‌اند. ابن شهر آشوب<sup>۲</sup>، علامه حلی<sup>۳</sup>، ابن داوود حلی<sup>۴</sup>، شهید اول<sup>۵</sup> و شهید ثانی<sup>۶</sup> از کسانی هستند که در قرن شش و هفت و هشت از این مطلب بحث کرده‌اند. پس از آن شیخ بهایی<sup>۷</sup> (در قرن یازدهم) سپس میرداماد<sup>۸</sup>، محمد امین استرآبادی<sup>۹</sup>، فیض کاشانی<sup>۱۰</sup>

چاپ  
پیش‌شماره

تحلیل دیدگاه محدث نوری و آیت‌الله شبیری زنجانی در دلالت‌شناسی عبارت کشی در باب اصحاب اجماع

۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، صص ۵۰۷ و ۶۷۳ و ۸۳۰.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۴، صص ۲۱۱ و ۲۸۰.

۳. علامه حلی، مختلف الشيعة، ج ۲، ص ۲۰۸؛ ج ۳، صص ۷۱ و ...

۴. حلی، الرجال، ج ۱، ص ۸۴ و ...

۵. شهید اول، غایة المراد، ج ۲، صص ۴۱ و ۲۵۹.

۶. شهید ثانی، الروضة البهية، ج ۶، ص ۳۹.

۷. خواجه‌ی، مشرق الشمسين، صص ۳۴ و ۳۵.

۸. میرداماد، الرواشح السماوية، صص ۷۸-۸۱.

۹. استرآبادی، الفوائد المدنية، ص ۳۷۱.

۱۰. فیض کاشانی، معتمد الشيعة، ج ۲، ص ۳۴۳.

و شیخ حر عاملی<sup>۱</sup> (در قرون یازده و دوازده) بحث‌های فراوانی در این موضوع ارائه کرده‌اند.

اگرچه در زمینه اصحاب اجماع پژوهش‌هایی انجام شده و تلاش‌های ارزشمندی صورت گرفته است، اما کلمات و ادله محدث نوری - به عنوان کسی که بیش از دیگران به توسعه و تعمیق این مبنا پرداخته - و نیز تحلیل تطبیقی آراء ایشان با دیدگاه‌های آیت‌الله شبیری زنجانی، به صورت مستقل و جامع کاویده نشده است. نقطه تمایز و ارزش افزوده پژوهش حاضر در آن است که افزون بر بررسی تطبیقی این دو دیدگاه، به گردآوری و تحلیل اکثر ادله مطرح در این مسئله می‌پردازد؛ امری که این نوشتار را از کارهای گذشته متمایز می‌سازد. همان‌گونه که اشاره شد، محدث نوری به عنوان محدث و رجال پژوهی که بیشترین بررسی را در تاریخ معاصر درباره این موضوع داشته، محور نخست این تحقیق است و بازخوانی موشکافانه کلام او ضرورتی پژوهشی دارد. از سوی دیگر، آیت‌الله شبیری زنجانی به عنوان فقیهی برجسته و صاحب‌نظر در مباحث رجالی که نقدهای جدی و نوآورانه‌ای بر دیدگاه محدث نوری وارد ساخته، محور دوم این پژوهش را تشکیل می‌دهد. با این حال، برای مقایسه دقیق‌تر و دسترسی بهتر به آراء این دو محقق، تنقیح و دسته‌بندی ساختارمند مباحث آنان اجتناب‌ناپذیر می‌نمود.

نکته دیگر در انتخاب آراء این دو عالم برجسته آن است که هر یک نماینده یکی از جریان‌های اصلی تفکر در این مسئله به شمار می‌روند؛ از این رو، بررسی دیدگاه‌های آنان به منزله واکاوی بخش اعظم مباحث این موضوع است. گفتنی است سایر نظریات مطرح در این باره، به دلیل رعایت اختصار، بررسی نشده‌اند و پژوهشگران می‌توانند در تکمیل این بحث، به مقایسه آراء سایر صاحب‌نظران بپردازند. همچنین ساختار این مقاله بر پایه الگوی تطبیقی تنظیم شده است؛ بنابراین دیدگاه‌های این دو اندیشمند در دو بخش کاملاً مجزا ارائه نشده، بلکه آراء و نقدهای آیت‌الله شبیری زنجانی ذیل مبانی و دیدگاه‌های محدث نوری تحلیل شده است.

برای درک بهتر ضرورت این تحقیق، کافی است به گستره آماری تأثیر این قاعده توجه شود.

۱. عاملی، هدایة الأمة، ج ۸، ص ۵۶۷.

بنا بر ادعای برخی بزرگان علم رجال از جمله محدث نوری، پذیرش تفاسیر موسّع از قاعده اصحاب اجماع، وضعیت هزاران حدیث را دگرگون می‌سازد. این سخن نه یک ادعای مبالغه‌آمیز، بلکه واقعیتی پژوهشی است که به وضوح، با مراجعه به اسانید کتب اربعه دیده می‌شود؛ تا جایی که ادعا شده بخش اعظم روایات شیعه از طریق اصحاب اجماع به صاحبان جوامع حدیثی رسیده است.<sup>۱</sup> نکته آخر در این زمینه آن است که در پاسخ به کم‌ثمر بودن این بحث باید گفت که دیدگاه متوسط (که نظر مشهور متقدمان نیز بوده است) در این زمینه کم‌طرفدار نبوده است و ثمرات قابل توجهی نیز در فقه خواهد داشت.

### اصحاب اجماع در اصطلاح

در دانش رجال، «اصحاب اجماع» اصطلاحی مربوط به رجالیان متأخر و از جمله توثیقات عامی است که بر گروهی خاص از راویان اطلاق می‌شود. بنا بر اجماع و اتفاق نظر رجالیان امامیه، وثاقت و اعتبار روایی این افراد مفروغ‌عنه و غیرقابل تردید شمرده می‌شود؛ به گونه‌ای که ارزیابی سند در بخش مربوط به خود آنان، از بررسی وضعیت فردی بی‌نیاز است. تا جایی که مطرح شده هرگاه سند حدیث تا یکی از اصحاب اجماع صحیح باشد، روایت از جهت اعتبارسنجی پذیرفته خواهد شد؛ حتی اگر آنان حدیث را از فردی مجهول یا شخصی مشهور به فسق نقل کرده باشند.<sup>۲</sup>

منشأ تاریخی ایجاد اصطلاح «اصحاب اجماع» در آثار علم رجال، سه عبارت از کتاب رجال کشی است. مستند دانشمندان پس از ایشان، به صراحت یا غیرمصرّح، همین کلام کشی است.<sup>۳</sup> ایشان در سه قسمت از این کتاب چنین آورده است:

الف. دسته اول، از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام هستند که کشی آن‌ها را فقیهان اصحاب زمان خویش دانسته است: «فِي تَسْمِيَةِ الْفُقَهَاءِ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام. قَالَ الْكَشِيُّ: أَجْمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَى تَصْدِيقِ هَؤُلَاءِ الْأَوَّلِينَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ

<sup>۱</sup>. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، ص ۵۲.

<sup>۲</sup>. سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۱۶۸.

<sup>۳</sup>. شیرازی زنجانی، درس خارج رجال، جلسه ۲۱.

اللَّهِ ﷻ وَانْقَادُوا لَهُمْ بِالْفَقْهِ، فَقَالُوا: أَفَقَهُ الْأَوَّلِينَ سِتَّةٌ: زُرَّارَةُ، وَمَعْرُوفُ بْنُ خَرْبُودَ، وَبُرَيْدٌ، وَ أَبُو بَصِيرٍ الْأَسَدِيُّ، وَ الْفُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الطَّائِفِيُّ، قَالُوا: وَ أَفَقَهُ السَّيِّئَةُ زُرَّارَةُ، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ مَكَانَ أَبِي بَصِيرٍ الْأَسَدِيِّ أَبُو بَصِيرٍ الْمُرَادِيُّ وَ هُوَ لَيْثُ بْنُ الْبَحْتَرِيِّ.<sup>١</sup>

ب. دسته دوم از اصحاب امام صادق ﷺ است که این دسته نیز در دیدگاه کشی، فقیهان بیان شده‌اند. ایشان، این دسته را احداث (نسل نو) اصحاب امام صادق ﷺ نام‌گذاری کرده‌اند: «تَسْمِيَةُ الْفُقَهَاءِ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَجْمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَى تَصْحِيحِ مَا يَصِحُّ مِنْ هَؤُلَاءِ وَ تَصْدِيقِهِمْ لِمَا يَقُولُونَ وَ أَقْرَأُوا لَهُمْ بِالْفَقْهِ: مِنْ دُونِ أَوْلَيْكَ السَّيِّئَةُ الَّذِينَ عَدَدْنَاهُمْ وَ سَمَّيْنَاهُمْ، سِتَّةً نَفَرًا: جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ. وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانَ، وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ، وَ حَمَّادُ بْنُ عِيسَى، وَ حَمَّادُ ابْنُ عُثْمَانَ، وَ أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ. قَالُوا: وَ زَعَمَ أَبُو إِسْحَاقَ الْفَقِيهُ يَعْنِي ثَعْلَبَةَ بْنُ مَيْمُونٍ: أَنَّ أَفَقَهُ هَؤُلَاءِ جَمِيلُ ابْنُ دَرَّاجٍ وَ هُمْ أَحْدَاثُ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ.»<sup>٢</sup>

ج. کشی مانند دو دسته پیش، دسته‌ای از اصحاب امام کاظم و امام رضا ﷺ را نیز از اصحاب اجماع شمرده است: «تَسْمِيَةُ الْفُقَهَاءِ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ وَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ أَجْمَعَ أَصْحَابُنَا عَلَى تَصْحِيحِ مَا يَصِحُّ عَنْ هَؤُلَاءِ وَ تَصْدِيقِهِمْ وَ أَقْرَأُوا لَهُمْ بِالْفَقْهِ وَ الْعِلْمِ: وَ هُمْ سِتَّةُ نَفَرٍ آخَرٍ دُونَ السَّيِّئَةِ نَفَرٍ الَّذِينَ ذَكَرْنَاهُمْ فِي أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، مِنْهُمْ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، وَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى بَيَّاعُ السَّابِرِيِّ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ، وَ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي نَصْرِ. وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: مَكَانَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ وَ فَضَالَةُ بْنُ أَيُّوبٍ، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ، مَكَانَ ابْنِ فَضَالٍ عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى، وَ أَفَقَهُ هَؤُلَاءِ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، وَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى.»<sup>٣</sup>

چهار  
پنج نفر

سال هشتم، شماره ۸، سال ۱۴۰۴

<sup>١</sup>. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۰۷.

<sup>٢</sup>. همان، ج ۲، ص ۶۷۳.

<sup>٣</sup>. همان، ص ۸۳۰.

<sup>٤</sup>. درباره معنای این عبارت اختلافاتی جدی وجود دارد.

۱. ادله محدث نوری بر «اثبات وثاقت اصحاب اجماع» و نقد آیت‌الله شبیری محدث نوری برای اثبات دلالت عبارت کثی بر توثیق راویان، میان مفهوم این عبارت و وثاقت اصحاب اجماع نوعی ملازمه برقرار می‌سازد.

#### الف. بیان ملازمه

محدث نوری بر آن است که اگر مقصود از واژه «صحیح» در عبارت کثی، اصطلاح متأخران باشد، میان این عبارت و وثاقت اصحاب اجماع بدون تردید ملازمه خواهد بود. با این حال، وی یادآور می‌شود که این واژه در کلام متقدمان به کار رفته و باید بر اصطلاح زمان خود آنان حمل شود؛ چه اینکه حدیث صحیح نزد متأخران، تنها یکی از مصادیق حدیث صحیح در نگاه متقدمان به شمار می‌رود.<sup>۱</sup> پس «صحیح» را باید طبق اصطلاح متقدمان تفسیر کرد. سید شفتی در این باره آورده<sup>۲</sup>: اتفاق اصحاب بر صحیح دانستن احادیث و قبول آن‌ها از شخصی - بدون بررسی و التفات به راویان پس از او تا معصوم - به دلیل اعتماد فراوان به آن فرد است؛ چنان‌که این نکته بر مُنصف و کسی که از راه حق‌پذیری عدول نکرده باشد، پوشیده نیست. ظاهر عبارت کثی، این است که اصحاب اجماع در اوج مراتب وثاقت و درجات بالای عدالت هستند و این، علت اختصاص اجماع به این افراد است، با اینکه افراد ثقه و عادل دیگری نیز بوده‌اند<sup>۳</sup> [اما جزء اصحاب اجماع شمرده نشده‌اند].

۱. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، صص ۲۷ و ۲۸.

۲. شفتی، الرسائل الرجالية، ص ۴۵.

۳. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، ص ۲۸.

محدث نوری تنها درباره وجه اختصاصی که در کلام سید شفتی آمده، اشکالی را در مباحث بعدی خود (وثاقت اساتید اصحاب اجماع) مطرح کرده است<sup>۱</sup> و این، نشان می‌دهد که ایشان ملازمه را قبول دارد.

آیت الله شبیری زنجانى، در ضمن اشکال به محدث نوری در فهم کلام سید شفتی این ملازمه را می‌پذیرد.<sup>۲</sup> البته گفتنی است بنا بر دیدگاه آیت الله شبیری، از آنجا که کلام کشی بالمطابقه بر وثاقت اصحاب اجماع دلالت دارد، نیازی به اثبات ملازمه و طرح دلالت التزامی آن نیست. هرچند با توجه به اینکه به جز معروف بن خربوذ و ابان بن عثمان، تمامی هجده تن دیگر دارای توثیق خاص هستند - و برای این دو راوی نیز می‌توان بر پایه قرائنی به مدح یا حتی وثاقتشان دست یافت -، این توثیق عام از دیدگاه آیت الله شبیری ثمره عملی چندانی ندارد.

#### ب. شواهدی بر وثاقت اصحاب اجماع

افزون بر مطالب بالا، محدث نوری برای تلقی دانشمندان از عبارت کشی به وثاقت، هشت مؤید بیان می‌کند<sup>۳</sup> که برای رعایت اختصار، دو مورد بیان شود:

۱. علامه در کتاب مختلف برای وثاقت ابان بن عثمان به این اجماع استدلال کرده است و خبری که ابان در سند آن است را متصف به صحت می‌داند.<sup>۴</sup>
۲. سید فیض الله در حاشیه مختلف به نام منهاج الشریعة آورده است: «بدان که صحت این حدیث مبنی بر این است که ابان بن عثمان بنابر نقل کشی، از اصحاب اجماع باشد؛ پس اگر این اجماع صحیح باشد این روایت نیز صحیح می‌شود و الا موثق می‌شود.»<sup>۵</sup>

رجال  
چهارم

سال هشتم شماره ۸ سال ۱۴۰۴

۱. همان.

۲. شبیری زنجانى، درس خارج رجال، جلسه ۱۶.

۳. نوری، مستدرک الوسائل، النخامة، ج ۷، صص ۲۸-۳۰.

۴. علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۲۰۹.

۵. منهاج الشریعة یا مفتاح الشریعة. این کتاب در دسترس نیست و محدث نوری نیز در این مطلب به یک کتاب خطی ارجاع داده است که در تتبعات صورت گرفته یافت نشد.

بنابراین به باور محدّث نوری، از تمام عبارات گذشته برمی‌آید بیان صاحب فصول<sup>۱</sup>، صحیح است.<sup>۲</sup> البته مختار محدّث نوری بیش از این است، ولی در این قسمت تنها قصد اثبات وثاقت را داشته، لذا کلام صاحب فصول را تأیید کرده است.

آیت‌الله شبیری نیز ضمن پذیرش دیدگاه صاحب فصول، بر این باور است که این رفتار ابن شهر آشوب که دربارهٔ دستهٔ دوم اصحاب اجماع (یعنی نسل نوری اصحاب امام صادق علیه السلام) عبارت اصحاب اجماع را متفاوت از کَشّی نقل کرده و به جای «تَصْحِيحٌ مَا يَصِحُّ» صرفاً به «تَصْدِيقُهُمْ لِمَا يَقُولُونَ» بسنده نموده است - در حالی که دربارهٔ دستهٔ اول، همان عبارت کَشّی را آورده - نشانهٔ یکی دانستن معنای این دو عبارت نزد اوست. پس از وی نیز محققان دیگری، از جمله شیخ محمد فرزند صاحب معالم، همین نظر را برگزیده‌اند. البته جهت رعایت ساختار بحث و تطبیق کلام محدّث نوری با آیت‌الله شبیری، استدلال‌های آیت‌الله شبیری ذیل کلام محدّث نوری تبیین شده است. در این قسمت، صرفاً جهت اطلاع و به اختصار، اصل دلیل ایشان برای مدعای خویش بیان می‌شود.

آیت‌الله شبیری معنای «مَا» در عبارت کَشّی را «روایت کردن» اصحاب اجماع و «صحت» را به معنای «درست بودن» می‌داند که متناسب با هر زمینه‌ای که به کار رود، معنایی ویژه می‌یابد؛ در نتیجه، معنای عبارت کَشّی «درست بودن روایت کردن اصحاب اجماع» است که تعبیر دیگری از «صداقت و وثاقت» آنان به شمار می‌رود. تفصیل این مطلب و دیگر ادلهٔ ایشان در بخش‌های آتی ارائه خواهد شد.

## ۲. ادلهٔ محدّث نوری بر «صحت انتساب محتوای روایت به معصوم» و نقد آیت‌الله شبیری

محدّث نوری برای اثبات اینکه انتساب محتوای روایت به معصوم صحیح است، دو دلیل آورده

<sup>۱</sup>. عبارت کَشّی، نزد اکثر علماء به معنای توثیق اصحاب اجماع بوده است.

<sup>۲</sup>. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، ص ۳۰: «و من جميع ذلك ظهر صحة ما نقله في الفصول.»

است.

#### الف. دلیل نخست: مقصود از «ما» در عبارت کَشّی

دلیل اول محدّث نوری را می‌توان از عبارات ایشان در بررسی کلام فیض کاشانی به دست آورد. ایشان کلام فیض کاشانی را چنین جمع‌بندی کرده‌اند که: «کلام کَشّی تنها بر وثاقت اصحاب اجماع دلالت دارد و متعلّق تصحیح در عبارت کَشّی، روایت است و نه مروی.»<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، آنچه در کلام کَشّی تصحیح شده، روایت به معنای اسم مصدری است؛ بدین معنا که آنچه اصحاب اجماع روایت کرده‌اند صحیح است و آنان در روایتگری خود راستگو بوده‌اند؛ نه اینکه الزاماً مروی (متن حدیث) نیز صحیح باشد.<sup>۲</sup>

سپس محدّث نوری به فیض کاشانی پاسخ داده‌اند که اولاً، این تعبیر نسبت به این بزرگان بسیار سخیف است. اگر منظور کَشّی کلام فیض بود، باید تنها می‌گفت: «أَجْمَعَتِ الْعَصَابَةُ عَلَى تَصْدِيقِهِمْ». ثانیاً، از نظر علمای حدیث، اوصافی مانند: صحّت و ضعف و قوّت و حسن، با اینکه بر متن حدیث اطلاق می‌شوند، اما این اوصاف برخاسته از متن حدیث نبوده بلکه به اعتبار تفاوت حالات رجال سند بر متن حدیث عارض می‌شوند. در کتب حدیث، درایه، فقه و اصول نیز چنین آمده: حدیث صحیح آن است که سندش بدین‌گونه باشد و حدیث ضعیف آن است که سندش آن‌گونه باشد. بنابراین انتساب این صفات به سند، با مسامحه و وسعت در معنا است و باید قید لازم برای تعیین مقصود خویش را بیان کنند، مثلاً می‌گویند: «فِي الصَّحِيحِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ» که این -چنان‌که تصریح می‌کنند- خروج از اصطلاح است.<sup>۳</sup> پس تعبیر «مَا يَصِحُّ عَنْهُ» به معنی «متن حدیث» است. پس در عبارت کَشّی نیز منظور این است

چهارم  
پژوهش‌ها

سال هشتم، شماره ۸، سال ۱۴۰۴

۱. فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۲۷.

۲. شفتی، الرسائل الرجالية، ج ۱، ص ۴۲.

۳. شهید ثانی، الرعاية في علم الدراية، ص ۷۴.

که اجماع بر صحت حدیث منقول از اصحاب اجماع است.<sup>۱</sup> در نتیجه اتصاف حدیثی به صحت نیز بدین معناست که انتساب این حدیث به امام، صحیح است.

آیت الله شبیری در پاسخ به دلیل اول محدث نوری به نکات زیر اشاره می‌کند:

الف) ایشان در پاسخ به اشکال سخافت تعبیر بیان می‌کند: «نخست اینکه عبارت «تَصْحِيحُ مَا يَصِحُّ عَنْهُ» در کلام کثی دربارهٔ دستهٔ اول از فقیهان (نظیر زراره و محمد بن مسلم) نیامده است؛ دوم اینکه دربارهٔ این افراد تعبیر «تَصْدِيقُهُمْ لِمَا يَقُولُونَ» به کار رفته که ظهور بیشتری در معنای وثاقت دارد، و چون این راویان جایگاهی مسلم‌تر از دیگر اصحاب اجماع دارند، اگر عبارت «تَصْحِيحُ مَا يَصِحُّ عَنْهُ» سست و نامتناسب بود، نباید برای افرادی با جایگاه ویژه‌تر، تعبیری بیان می‌شد که ظهور بیشتری در معنای وثاقت دارد.»<sup>۲</sup>

مؤید ایشان برای اینکه فقیهان دیگر نیز همین معنا را فهمیده و آن را تعبیری سست ندانسته‌اند، عبارت ابن شهر آشوب است. ایشان علت تفاوت تعبیر میان کلام ابن شهر آشوب و عبارت کثی را نقل فی الجملة ابن شهر آشوب از کثی می‌داند؛<sup>۳</sup> نقلی که نشان می‌دهد ابن شهر آشوب نیز از کلام کثی مطلبی جز وثاقت دریافته است؛ زیرا برای دستهٔ دوم از فقها، به جای عبارت «تَصْحِيحُ مَا يَصِحُّ» تنها کلمه «تصدیق» را آورده است.

شاید ادعا شود که «ابن شهر آشوب صرفاً قصد داشته بخشی از شرح حال این افراد را بیان کند و از این رو از نقل برخی عبارات صرف نظر کرده است»؛ اما این ادعا پذیرفتنی نیست؛ زیرا اگر مدلول عبارت «تَصْحِيحُ مَا يَصِحُّ» همان فرضیهٔ دوم باشد و ابن شهر آشوب نیز از آن همین مدلول را فهمیده باشد، نیابردن عبارت «تَصْحِيحُ مَا يَصِحُّ» - که از مهم‌ترین مشخصه‌های این

۱. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، ص ۲۴.

۲. شبیری زنجانی، درس خارج رجال، جلسه ۱۷.

۳. همان‌گونه که بیان شد، محدث نوری نقل ابن شهر آشوب را نقلی متفاوت از نقل کثی می‌داند و اجماع بر «تَصْحِيحُ مَا يَصِحُّ عَنْهُ» را منحصر به نقل کثی نمی‌شمارد تا بدین ترتیب بر ارزش و اعتبار این اجماع بیفزاید.

افراد به شمار می‌رود- توجیه‌پذیر نیست و وی می‌بایست آن را نقل می‌کرد؛ بنابراین این شهر آشوب نیز از این عبارت، معنایی بیش از وثاقت استظهار نکرده است.<sup>۱</sup>

ب) آیت‌الله شبیری در پاسخ به این اشکال که «لفظ ثقه، واژه‌ای متداول و مصطلح بوده و نیازی به استفاده از تعبیری مغلق نبوده است»، معنای «تَصْحِيحٌ مَا يَصِحُّ عَنْهُ» را همان «وثاقت» می‌داند. به نظر ایشان، به حسب متبادر عرفی، «صَحَّ لَنَا» به معنای «ثَبَّتَ لَنَا» است و تعبیر «ثَبَّتَ عَنْهُ فُلَانٌ» در جایی به کار می‌رود که آنچه پس از «عَنْ» می‌آید، فعلِ مباشر و بی‌واسطه همان شخص باشد. از این رو، «صَحَّ عَنْ زَيْدٍ أَنَّهُ قَالَ» بدین معناست که «قول و سخن گفتن» بی‌واسطه زید را تصحیح می‌کنیم، نه اینکه «مطلب و گفتار» با واسطه وی را تصحیح کرده باشیم.

برای نمونه، اگر زید مطلبی را از عمرو نقل کند و عمرو نیز با وسایط، آن را از بکر نقل کرده باشد، تعبیر «صَحَّ عَنْ زَيْدٍ» به معنای «ثَبَّتَ عَنْ زَيْدٍ» است که در واقع، «نقل کردن» زید از عمرو را نشان می‌دهد. اگر «صَحَّ عَنْهُ» را مربوط به متن حدیث بدانیم - و نه نقل کردن گوینده - ناچار باید قیودی را در تقدیر بگیریم و منظور از «صَحَّ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ» را «مَا صَحَّ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ نَقْلُهُ» بدانیم، در حالی که تقدیر گرفتن خلاف اصل است. بنابراین «تَصْحِيحٌ مَا يَصِحُّ عَنْهُمْ» بدین معناست که اصحاب، نقل کردن آنان را تصحیح کرده‌اند و این تعبیر، عبارت دیگری از وثاقت است.<sup>۲</sup>

ج) پاسخ این ادعای محدث نوری - که از نظر علمای حدیث، اوصافی همچون صحت، ضعف، قوت و حسن، اگرچه بر متن حدیث اطلاق می‌شوند، اما عروض این اوصاف بر متن برخاسته از خود متن نیست؛ بلکه به اعتبار تفاوت احوال رجال سند بر آن عارض می‌شود - در ادامه به صورت کامل تبیین خواهد شد.

<sup>۱</sup>. شبیری زنجانی، درس خارج رجال، جلسه ۱۷.

<sup>۲</sup>. همان.

ب. دلیل دوم: توالی فاسده التزام به صرف وثاقت

دلیل دوم محدث نوری را می‌توان از عبارات ایشان در بررسی نقلی فهمید که شیخ محمد عاملی در «استقصا الاعتبار»<sup>۱</sup> با تعبیر «قیل» آورده است.

محدث نوری مطلب منقول را همراه با نظر شیخ محمد — سبط صاحب معالم — چنین مطرح کرده است: «برخی ادعا دارند از عبارت کشی فهم می‌شود که این رجال ثقه‌اند.» خود شیخ محمد می‌نویسد: «ثقه بودن راویان احادیث اختصاص به این افراد ندارد و راویان دیگری نیز در این وصف شریک‌اند؛ پس این پرسش مطرح می‌شود که علت اختصاص این عنوان به افراد یادشده چیست؟» وی سپس به تفصیل وجوهی را بیان می‌کند که محدث نوری آن‌ها را طولانی دانسته و ظاهراً نپذیرفته است.

خود محدث نوری در بررسی آن نقل می‌گوید: نخست اینکه اگر منظور این باشد که کلام کشی «(تَصْحِيحُ مَا يَصِحُّ عَنْهُ)» تنها به معنای وثاقت آن راویان است، گمان نمی‌کنم کسی چنین گمانی ببرد؛ زیرا این عبارت با معنای وثاقت فاصله‌ای بسیار دارد. دوم اینکه افاده این مقصود از چنین عبارتی، همانند آن است که کسی لقمه را از پشت سر به دهان بگذارد (أَكُلُ مِنْ قَفَا)؛ در حالی که واژه «ثقه» لفظی شایع و متداول در این علم بوده است. سوم اینکه هیچ انگیزه‌ای وجود ندارد تا از تعبیری استفاده شود که با هدف و منظور گوینده منطبق نیست. در نتیجه، فهمیدن این معنا از عبارت یادشده تنها با تکلف و توجیه امکان‌پذیر است و کاملاً خلاف ظاهر به شمار می‌رود.

ولیکن اگر منظور این باشد که کشی قصد بیان مطلب دیگری را داشته و در ضمن آن، وثاقت را نیز به دلالت التزامی مطرح کرده است، این سخن درست می‌نماید؛ چنان‌که طبق نظر مشهور — که می‌گویند: «منظور از عبارت کشی، صحت روایت به معنای صحت انتساب به امام است،

<sup>۱</sup>. عاملی، أمل الآمل، ج ۱، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

حتی اگر راوی ضعیفی نیز در میان باشد؛ در نتیجه، روات پس از ایشان تا معصوم نیازی به بررسی ندارند»- هدف همین است. وحید بهبهانی نیز در آغاز کلامش در معنای اجماع، به همین مطلب تصریح کرده است.<sup>۱</sup>

البته پاسخ اشکالات اولیه محدث نوری در ذیل دلیل اول بیان شد. در این قسمت، باید به این اشکال وی پاسخ داد که: «اگر عبارت کشی تنها بر وثاقت اصحاب اجماع دلالت دارد، وجه اختصاص این عنوان به اصحاب اجماع چیست؟ چرا که راویان دیگری نیز هستند که اجماع بر وثاقت آنان وجود دارد.»

آیت الله شبیری در پاسخ می‌گوید: « اختصاص عنوان به هجده نفر، هنگامی لازم است که مجموعه‌ای به نام «اصحاب اجماع» در کلام کشی باشد و ایشان وجه اختصاص این مجموعه را بیان نکنند؛ در حالی که در عبارت کشی تنها تعبیر «تَسْمِيَةُ الْفُقَهَاء» آمده و اصطلاح «اصحاب اجماع» پس از وی و در کلام متأخران پدید آمده است؛ از این رو، انتظار مستشکل وجهی ندارد.

البته همان‌گونه که کشی تصریح کرده، این «فقاها و یثه» به همین هجده نفر اختصاص دارد؛ بدین معنا که این افراد، فقیهان سرآمد در عصر امامان علیهم‌السلام بوده‌اند و دیگر فقیهان، فقه را از آنان فراگرفته‌اند. از همین رو، کشی پس از ذکر اسامی آنان، به «أَفَقَه» بودن هر دسته (مانند زرار و جمیل بن دراج) اشاره و آنان را از حیث فقاها مقایسه می‌کند. بنابراین، تنها زمانی می‌شد بر کشی خرده گرفت که فردی در فقاها سرآمد و مورد اتفاق همگان می‌بود، اما نامش در کلام کشی نمی‌آمد.<sup>۲</sup>

آیت الله شبیری پس از پاسخ به اشکالات، بر نظر محدث نوری خرده گرفته و می‌گوید: اینکه در عبارت کشی آمده است: «تَصْحِيحُ مَا يَصِحُّ عَنْهُمْ» و سپس عبارت «و تَصْدِيقُهُمْ لِمَا

۱. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، صص ۲۵ و ۲۶.

۲. شبیری زنجانی، درس خارج رجال، جلسه ۱۷.

يَقُولُونَ» بر آن عطف شده، قرینه‌ای است بر اینکه مراد از «تَصْحِيحُ مَا يَصِحُّ عَنْهُمْ» معنای مورد نظر محدث نوری نیست.

اگر عبارت «تَصْحِيحُ مَا يَصِحُّ عَنْهُمْ» به معنای وثاقت باشد، عطف این دو جمله به یکدیگر، عطف تفسیری خواهد بود که در متون، بسیار متداول است؛ اما حتی اگر این عطف، تفسیری هم نباشد، اینکه کشی نخست مطلبی دال بر وثاقت بیان کند و پس از آن مطلبی بالاتر را مطرح سازد، از نظر ساختار کلام، عرفی و صحیح است. اما اینکه وی ابتدا مطلبی بسیار عالی مانند اثبات وثاقت همه راویان تا معصوم (بر اساس نظر محدث نوری از عبارت «تَصْحِيحُ مَا يَصِحُّ عَنْهُمْ») را بگوید و سپس مطلبی پایین‌تر و صرفاً دال بر وثاقت (با عبارت «وَتَصْدِيقُهُمْ لِمَا يَقُولُونَ») را مطرح کند، ناهمگون است و این‌گونه عبارت‌پردازی، رکیک به نظر می‌رسد؛ زیرا وقتی کشی عبارتی دال بر رفعت شأن این افراد بیان می‌کند که وثاقت نیز در آن نهفته است، ذکر مطلبی نازل‌تر با معنای محض وثاقت، وجهی ندارد و با قواعد بلاغت و ادبیات منافات دارد.<sup>۱</sup>

#### ج. شواهدی بر انتساب محتوای روایت به امام معصوم

محدث نوری چهار شاهد زیر را از کلام علماء بر انتساب محتوای روایت به امام معصوم آورده است که ما به جهت اختصار، تنها به یک شاهد اشاره می‌شود:

سید شفتی در «رساله ابان بن عثمان» درباره معنای موصول در عبارت «تَصْحِيحُ مَا يَصِحُّ عَنْهُ»، تصریح می‌کند: از نظر بیشتر علماء منظور همان چیزی است که راوی روایت می‌کند و نتیجه این نظر آن است که اتفاق نظر دارند اگر سلسله سند تا اصحاب اجماع صحیح بود، حدیث صحیح است و آن روایت را می‌پذیرند؛ یا اگر به طریقی بدانند روایتی از این افراد صادر شده است، اجماع بر صحت آن روایت وجود دارد. این مطلب با اصطلاح متقدمان مناسب‌تر است و همین معنا نیز از عبارت متبادر می‌شود. نظر بسیاری از علماء (مانند علامه حلی، ابن‌داوود، شهید ثانی، میرداماد، مجلسین، فاضل خراسانی و...) نیز درباره اصحاب اجماع

<sup>۱</sup>. همان.

همین است.<sup>۱</sup>

محدّث نوری ظهور عبارت کَشّی دربارهٔ اصحاب اجماع در این قول و انتساب این قول به مشهور در کلام عده‌ای از دانشمندان را مسلم می‌داند و نقل قول بیشتر را موجب ملامت می‌شمارد.<sup>۲</sup>

### ۳. ادلهٔ محدّث نوری بر «وثاقت واسطه‌های نقل روایت از اصحاب اجماع تا معصوم» و نقد آیت‌الله شبیری

دلیل محدّث نوری بر «وثاقت واسطه‌های نقل روایت از اصحاب اجماع تا معصوم» از عبارات وی در بررسی اشکال سید شفتی به نظریّهٔ مختار خود، روشن می‌شود.

سید شفتی در ردّ این نظریه می‌گوید: علت دلالت نداشتن عبارت کَشّی بر وثاقت اصحاب اجماع و راویان پس از آن‌ها، این است که اجماع مذکور در کلام ابوعمر و کَشّی آمده و ایشان از متقدمان است و اصطلاح «صحیح» نزد ایشان با متأخران تفاوت دارد. صحیح نزد متقدمان حدیثی است که صدور آن از معصوم احراز شده باشد؛ چه از طریق مخبر صادق و چه از راه قرائن خارجی و اصول معتبر؛ و این امر لازمه‌ای اعم برای وثاقت افراد سند به شمار می‌رود. از این رو، برای اعتماد به حدیث باید صدور آن به صورت حجّت ثابت شود، خواه از جهت اعتماد به مخبر باشد و خواه از جهتی دیگر.<sup>۳</sup>

البته از نظر محدّث نوری عبارات دیگری - به جز کلام سید شفتی - نیز وجود دارد که شبیه یکدیگرند و گویا برخی آن را از برخی دیگر گرفته‌اند؛ و مناط همهٔ این کلمات آن است که اصطلاح «صحّت» نزد متقدمان اعم است و به همین دلیل، عبارت کَشّی نمی‌تواند بر وثاقت

چهارم  
پوششها

سال هشتم شماره ۸ سال ۱۴۰۴

<sup>۱</sup>. شفتی، الرسائل الرجالیة، ص ۴۱.

<sup>۲</sup>. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، صص ۳۳-۳۵.

<sup>۳</sup>. شفتی، الرسائل الرجالیة، صص ۴۴ و ۴۵.

واسطه‌های نقل روایت دلالت کند.<sup>۱</sup> اما به این دیدگاه اشکال شده است که آنچه گفته شد، جایی درست است که سند ذکر نشده باشد؛ اما جایی که سند ذکر شده است، ظهور در این دارد که قصد توثیق این افراد را نیز داشته‌اند.

سید شفتی در پاسخ، این اشکال را وارد ندانسته است؛ زیرا شاید ذکر سند صرفاً از باب بیان اتصال سند باشد؛ هرچند راویان از کسانی باشند که نتوان به آنان اعتماد کرد. وی سپس در تأیید کلام خود می‌افزاید: شیخ طوسی درباره «صفوان و ابن ابی عمیر» آورده است که این دو نفر جز از ثقه نقل نمی‌کنند؛ اگر عبارت کثی درباره اصحاب اجماع بر «وثاقت واسطه‌های نقل روایت از اصحاب اجماع تا معصوم» دلالت می‌داشت، وجهی نداشت که شیخ طوسی کلام خود را به این دو نفر اختصاص دهد.<sup>۲</sup>

محدث نوری اما می‌گوید: «حتی اگر این قول (صحیح در نظر متقدمان اعم است از صحیح به اصطلاح متأخران) را نیز بپذیریم، با این حال از برخی علما - هرچند تا جایی که می‌دانم تعداد کمی هستند - تبعیت می‌کنیم که نظرشان آن است که، به وسیله قرینه‌ای واضح عام (صحیح نزد متقدمان) بر خاص (صحیح نزد متأخران) دلالت می‌کند. بلکه می‌گوییم دلیل اجماع عصابه بر «تصحیح ما یصحّ عنهم» نیز همین توثیق مشایخ اصحاب اجماع است، در حالی که افراد دیگری نیز در وثاقت و جلالت با این افراد شریک هستند و هیچ طعن نیز ندارند، ولی جزء اصحاب اجماع شمرده نشده‌اند.»<sup>۳</sup>

ایشان در توضیح ادله خود دو مقدمه بیان می‌کند.

<sup>۱</sup>. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، ص ۳۶.

<sup>۲</sup>. همان، صص ۳۵ و ۳۶.

<sup>۳</sup>. همان، ص ۳۶.

الف. مقدمه اول: معنای صحت در کلام علما

درباره معنای «صحت» در کلام متقدمان (محدثان، رجالیان، فقیهان و اصولیان) دو نظریه مطرح است: از نظر برخی صحت در کلام متقدمان به معنای وثاقت بوده است و برخی دیگر با این برداشت مخالفت کرده‌اند.

محدث نوری نظر خویش را ضمن بیان کلام شیخ طوسی توضیح داده است:

شیخ طوسی - که زبان شیعه در میان متقدمان و وجه آنان است - در فصلی از کتاب عُدَّة الْأَصُول در بیان قرائنی که «بر صحت مضمون خبر واحد دلالت دارد»، یا «بر بطلان آن دلالت می‌کند» یا «بر ترجیح خبری بر خبر دیگر دلالت دارد» و در بیان «حکم مرسل‌ها» می‌گوید: قرائنی که بر صحت مضمون خبر واحد دلالت دارند اما موجب علم نمی‌شوند (بلکه در حد ظن هستند) چهار چیزند؛ سپس عقل (منظور اباحه یا احتیاط است)، کتاب (منظور مخصصات، عمومات، ادله یا فحوای کتاب است) و سنت متواتر قطعی را برمی‌شمارد.

شیخ در ادامه می‌افزاید: اگر یکی از موارد قطعی یادشده با خبر واحد موافق بود، عمل به آن خبر واجب است؛ هرچند این موافقت، دلیل بر صحت خود خبر نیست؛ زیرا چه بسا روایت کاذب باشد، اگرچه با سنت قطعی موافقت دارد. شیخ طوسی پس از آن درباره اجماع می‌افزاید: اگر اجماع هم قطعی باشد، بر صحت مضمون خبر واحد دلالت دارد، اما امکان ندارد اجماع را دلیل بر صحت خود خبر بدانیم؛ زیرا شاید مستند اجماع این خبر نبوده بلکه خبر دیگری بوده است که آن را نقل نکرده‌اند؛ چراکه اجماعی بر آن روایت وجود داشته و از بیان دلیل بی‌نیاز بوده‌اند؛ از این رو این موافقت بر صحت خبر دلالت ندارد. همه این قرائن، بر صحت مضمون خبر دلالت دارند اما بر صحت خود خبر دلالت نمی‌کنند؛ زیرا بیان شد که شاید روایت جعلی باشد، هرچند با این ادله موافق است.<sup>۱</sup>

چهار  
پیش‌درها

سال هشتم، شماره ۸، سال ۱۴۰۴

۱. طوسی، العدة، ج ۱، صص ۱۴۳-۱۴۵.

محدث نوری پس از نقل این عبارات می‌گوید: شیخ طوسی در این عبارت چند بار تصریح کرد که با این موافقت‌ها خبر صحیح نمی‌شود و نظر اصحاب نیز بر همین است. پس چگونه برخی می‌توانند بی‌پروا بگویند که نظر متقدمان درباره حدیث صحیح چیست و بر آن ترتیب آثار دهند؟<sup>۱</sup> محدث نوری در ادامه به بیان نظرات مخالفان و دفاع از نظریه خویش می‌پردازد که به جهت اختصار از بیان آن چشم‌پوشی شد.

آیت‌الله شبیری در پاسخ به ادعای محدث نوری -مبنی بر اینکه صحت، ضعف، قوت و حسن با اینکه بر متن حدیث اطلاق می‌شوند، اما این اوصاف برخاسته از متن حدیث نبوده بلکه به اعتبار تفاوت حالات رجال سند بر متن حدیث عارض می‌شوند- با اشاره به نارسایی عبارات محدث نوری برای تبیین و اثبات نظریه خویش و وارد بودن اشکال بر آن، به تقریر جدیدی از عبارت محدث نوری می‌پردازد تا آن اشکال برطرف گردد؛ البته ایشان به همان تقریر جدید نیز اشکالی دیگر وارد می‌سازد.

تقریر کلام آیت‌الله شبیری چنین است: اگر بر ظاهر عبارات محدث نوری تحفظ شود، این اشکال بر آن وارد است که با رجوع به استعمالات مشخص می‌شود «صحت» نزد متقدمان و متأخران، هم صفت متن حدیث است و هم صفت سند. از سوی دیگر، نمی‌توان ادعا کرد استعمال، اعم از حقیقت و مجاز است و استعمال «صحت» درباره سند، مجازی و درباره متن حدیث، حقیقی است؛ زیرا چنان‌که آخوند خراسانی فرموده است: اگر استعمال بدون علاقه و تنزیل باشد، نشانه حقیقت است.<sup>۲</sup> آیت‌الله شبیری عبارت «بالأسناد الصحيحة» یا «بالسند الصحيح» را نیز استعمال حقیقی می‌داند و نشانه آن، عدم صحت سلب است؛ ازاین‌رو، ادعای محدث نوری مخدوش است.

<sup>۱</sup>. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، ص ۳۹.

<sup>۲</sup>. خراسانی، کفایة الاصول، صص ۱۸ و ۱۹.

آیت الله شبیری برای رفع این اشکال، کلام محدّث نوری را چنین تقریر می‌کند: با اینکه «صَحّت» هم وصفِ سند است و هم وصفِ متن، اما استعمال «صَحّت» برای بخشی از سند، قطعاً مجاز است؛ و مثالِ مطرح‌شده محدّث نوری برای عدم استعمالِ «صَحّت» در خصوص سند (بدون قید)، در واقع درباره استعمالِ صَحّت در بخشی از سند است. از این رو، اگر عبارت «تصحیح ما یصحّ عنه» درباره سند (وثاقت اصحاب اجماع و مشایخ آنان تا معصوم) باشد، استعمالِ «صَحّت» در بخشی از سند خواهد بود و چنین استعمالی حقیقی نیست؛ پس «صَحّت» [در این قبیل موارد] وصفِ تمامِ سند نیست و در عبارت کَشّی، وصفِ متنِ روایت است.<sup>۱</sup>

آیت الله شبیری سپس به ادعای محدّث نوری چنین پاسخ می‌دهد:

اگر مراد کَشّی معنای اصطلاحی «صَحّت» باشد، مدّعی محدّث نوری قابل اثبات است؛ اما «صَحّت» معنای دیگری نیز دارد: صَحّت در لغت به معنای «درست» است که در هر شیئی به فراخور حال آن شیء معنا می‌یابد. این معنا از صَحّت به احادیث یا حتّی به علمی خاص اختصاص ندارد، بلکه معنایی عام است که اگر درباره بدن انسان به کار رود به معنای «تندرست»، اگر درباره قاعده‌ای علمی استفاده شود به معنای «مطابقت با واقع»، و اگر درباره سند روایت به کار رود به معنای «صدق یا ثبوت آن» است. پس در عبارت «تصحیح ما یصحّ عنهم»، منظور، اجماع بر صدق یا ثبوت کلام گوینده است؛ هنگامی که صَحّت لغوی را به اصحاب اجماع نسبت می‌دهیم، منظور، درست بودنِ کلام این افراد است. این مطلب بدین معناست که این افراد را راست‌گو می‌دانیم؛ مثلاً در عبارت «قال ابن اَبی عمیر: قال اَبان بن تغلب: ...» به وسیله نقل کردنِ ابن اَبی عمیر - که از اصحاب اجماع است - کلام گوینده بی‌واسطه (یعنی اَبان بن تغلب) برای ما اثبات می‌شود. مؤیّد این مطلب آن است که صاحب

حال  
پیشروها

سال هشتم، شماره ۸، سال ۱۴۰۴

<sup>۱</sup>. شبیری زنجان، درس خارج رجال، جلسه ۱۸.

معالم مدّعی است: «صَحّت» نزد متقدّمان اصطلاح خاصی نداشته و استعمال آن نزد ایشان، تنها به معنای لغوی بوده است.

نتیجه مطالب پیشین این است که با توجّه به احتمال اینکه معنای صَحّت در عبارت «تصحیح ما یصحّ عنهم» می‌تواند صدق و ثبوت باشد، کلام محدّث نوری - مبنی بر اصطلاحی بودن معنای صَحّت نزد متقدّمان و اینکه مراد از «ما»ی موصول در عبارت، متن روایات است - قابل پذیرش نیست؛ زیرا احتمالی که آیت‌الله شبیری برای معنای لفظ صَحّت مطرح کرده‌اند، احتمالی قوی است و «إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال».<sup>۱</sup>

#### ۱. شواهد محدّث نوری در کلام متقدّمان درباره اطلاق کلمه «صحیح» و اراده خبر ثقه

محدث نوری از عبارات متقدّمان دوازده شاهد آورده تا ثابت کند مراد آنان از اطلاق واژه «صحیح»، همان «خبر ثقه» بوده است. آیت‌الله شبیری تمام این شواهد را بررسی کرده و پاسخ داده است. به جهت رعایت اختصار، در اینجا تنها به سه مورد پرداخته می‌شود.

۱. کلینی در آغاز کافی می‌گوید: «کتابی کافی که ... هر که علم دین و عمل به آن به واسطه آثار صحیحه از صادقین علیهم‌السلام را می‌خواهد، از آن بگیرد.»<sup>۲</sup> محدّث نوری می‌گوید: در فائده چهارم توضیح دادیم که منظور از صحیحه، خبر ثقه است و کلینی در باب «میراث فرزندان برادر و جدّ» نیز، کلامی واضح‌تر از این دارد.<sup>۳</sup>

در توضیح مختصر مطالب فائده چهارم باید گفت: بنا بر دیدگاه محدّث نوری، نسبت میان منظور از «صحیح» نزد متقدّمان و متأخران، عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا متقدّمان در معنای صَحّت، عدالت را شرط نمی‌دانستند و تنها وثاقت را کافی می‌شمردند، برخلاف متأخران که عدالت را شرط صَحّت خبر می‌دانند. محدّث نوری در فائده چهارم در پاسخ

<sup>۱</sup>. همان.

<sup>۲</sup>. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۸.

<sup>۳</sup>. همان، ج ۷، ص ۱۱۵.

<sup>۴</sup>. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، ص ۴۲.

به شیخ بهایی - که پنج مناط غیر از وثاقت برای صدق عنوان «صَحّت» بر احادیث می‌آورد - می‌گوید: این پنج مناط، قرائن اطمینان به صدور روایات هستند که در این حالت نیز، پذیرش شهادت کلینی به وجود این قرائن، از پذیرش شهادت ایشان به وثاقت راویان آسان‌تر است.

محدّث نوری در ادامه، در پاسخ به سید محمد مجاهد و وحید بهبهانی در کتاب اجتهاد و اخبار، قرائن دیگر برای صدق عنوان «صَحّت» بر احادیث را رد می‌کند و در پایان، قرائنی را که شیخ بهایی ذکر کرده بود به وثاقت راویان برمی‌گرداند و مدّعی خویش دربارهٔ رابطهٔ معنای وثاقت میان متقدمان و متأخران را اثبات می‌کند. وی نتیجه می‌گیرد منظور کلینی که عبارت «بِالْآثَارِ الصَّحِيحَةِ عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» را به کار برده، یا وثاقت راویان آن اخبار بوده یا قرائن پنج‌گانه‌ای که به وثاقت راویان برمی‌گردد.<sup>۱</sup>

آیت‌الله شبیری در پاسخ به این شاهد می‌گوید: نخست آنکه با رجوع به فائدهٔ چهارم دلیل واضحی از محدّث نوری به دست نمی‌آید که چرا ایشان مراد از «آثار صحیح» را همان «اخبار ثقات» دانسته است؛ زیرا ایشان کلام شیخ بهایی دال بر تفاوت صدق عنوان «صَحّت» در کلام متقدمان و متأخران را نقل کرده است. در دیدگاه شیخ بهایی، متقدمان برخلاف متأخران فقط به روایتی که راویان آن، عدل امامی باشند صحیح نمی‌گویند؛ بلکه آنان برای اطلاق صَحّت بر روایات، قرائنی پنج‌گانه داشته‌اند؛ مانند عرضهٔ کتاب به امام معصوم و تکرّر یک روایت در اصول مختلف و غیره که به واسطهٔ آن‌ها روایات را به صَحّت متّصف می‌کرده‌اند.

سپس محدّث نوری کلام سید محمد مجاهد و وحید بهبهانی در کتاب اجتهاد و اخبار را بیان می‌کند که دستهٔ دوم قرائنی را برشمرده‌اند که متقدمان به واسطهٔ آن‌ها روایتی را صحیح می‌دانستند. محدّث نوری در ادامه، قرائن ایشان را رد می‌کند و سه قرینه را مخصوص شیخ صدوق می‌شمارد و دو قرینهٔ دیگر را نیز اشتباه می‌داند؛ سپس بدون توضیح و استدلال، قرائن پنج‌گانهٔ شیخ بهایی را به وثاقت راوی باز می‌گرداند و در نتیجه، تفاوتی میان صحیح قدمایی و متأخران نمی‌گذارد. البته برخی قرائن شیخ بهایی به وثاقت راوی برمی‌گردد؛ اما

<sup>۱</sup>. همان، ج ۳، صص ۴۸۰-۴۸۸.

برخی از آن‌ها هیچ ربطی به وثاقت راوی ندارند و ادعای محدث نوری مبنی بر تفاوت نداشتن صحت میان متقدمان و متأخران (جز در عدالت و مذهب) صحیح نیست.

ثانیا، در باب «میراث ابن اخ و عم» نیز، کلینی پس از ذکر چند روایت می‌گوید: «این اخبار، صحیح هستند؛ اما اجماع برخلاف مضمون آن‌ها وجود دارد.»<sup>۱</sup> در صورتی که آخرین روایت پیش از کلام کلینی، روایتی مرسله است و عبارت «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ» در سند آن دیده می‌شود؛ با وجود این، چگونه محدث نوری واضح می‌شمارد که منظور از صحیح در کلام کلینی، روایت ثقه است؟! چگونه این عبارت نشان می‌دهد آن «بعض» نیز، فردی ثقه بوده است؟! به نظر می‌رسد صحت این روایات، با قرائن بوده است؛ همان قرائنی که شیخ بهائی بیان کرده است.<sup>۲</sup>

۲. محدث نوری می‌گوید: «در باره دسته اول اصحاب اجماع، اقرار به فقه بیان شده و در ادامه آمده: «تَصْدِيقُهُمْ لِمَا يَقُولُونَ» و درباره آنان، عبارت «تَصْحِيحُ مَا يَصِحُّ عَنْهُمْ» نیامده است؛ اما در دسته دوم و سوم این عبارت آمده ولی «تَصْدِيقُهُمْ لِمَا يَقُولُونَ» نیامده است. اولاً، هفت نفر از بزرگان، میان اصحاب اجماع فرقی نگذاشته‌اند<sup>۳</sup> و حکم همه را یکی دانسته‌اند؛ پس تفاوت تعبیر، نشان‌دهنده تفاوت معنا نیست. ثانياً، علت این تفاوت تعبیر، آن است که فتاوی متقدمان، همان متن حدیث بوده و تفاوتی میان آن دو نبوده است؛ لذا وقتی در طبقه اول، به فقه اقرار شده است، با دلالت التزامی بر همان معنای «تَصْحِيحُ مَا يَصِحُّ عَنْهُمْ» دلالت دارد؛ زیرا آنچه متقدمان، فتاوی خویش را با لسان روایت بیان کرده‌اند و آنان تنها به روایاتی فتوا می‌دادند که نزدشان معتبر بوده است؛ پس آنچه نقل می‌کردند، صادر از معصوم و ثابت‌الانتساب به ایشان می‌دانستند. در نتیجه، همه اصحاب اجماع،

<sup>۱</sup>. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۱۵.

<sup>۲</sup>. شبیری زنجانی، درس خارج رجال، جلسه ۱۸.

<sup>۳</sup>. این هفت نفر عبارتند از: صاحب معالم، میرداماد، علامه مجلسی (اول)، فیض کاشانی، وحید بهبهانی، سید بحر العلوم، سید محسن اعرجی کاظمینی. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، صص ۶۰-۶۲.

حکمی مشترک داشته‌اند و همگی روایاتی را نقل می‌کردند که به صدور آن‌ها وثوق داشتند و این وثوق با توجه به ادله گذشته، تنها با وثاقت راویان آن احادیث محقق شده است.<sup>۱</sup>

آیت‌الله شبیری در پاسخ به محدث نوری می‌گوید: نخست آنکه می‌پذیریم احادیث، متن فتاوی متقدمان بوده است؛ اما اقرار به فقه را به همان معنای «تَصْحِیحُ مَا يَصِحُّ عَنْهُمْ» نمی‌دانیم؛ زیرا اینکه کسی را فقیه بدانیم به معنای آن نیست که همه فتاوی او را مطابق با واقع و صحیح بدانیم، بلکه به معنای خبرویت و تسلط او بر این فن است؛ برای نمونه، اگر محقق اصفهانی را فقیه بدانیم، آیا بدین معناست که همه فتاوی ایشان صحیح است؟! متقدمان نیز با اینکه متن فتاوی ایشان روایت بوده، در میان روایات انتخاب می‌کردند و مرجحات و دیگر امور را اعمال می‌نمودند تا روایتی را به عنوان فتوی خویش برگزینند. پس چون این امور نظری است، شاید به فقاہت شخصی اعتقاد داشته باشیم، اما صحت همه فتاوی او را نپذیریم.

دوم آنکه، اینکه فتاوی متقدمان متن روایت بوده، دلیل نمی‌شود که هر چه روایت می‌کردند نیز فتوی آنان باشد؛ بلکه ممکن است در موضوعات گوناگون، روایات مختلفی را نقل کنند و حتی روایاتی را بیاورند که گاه ارتباط مستقیمی با فقه و فتوا نداشته باشد؛ در نتیجه، نمی‌پذیریم که اقرار به فقه، با دلالت التزامی بر اعتبار و انتساب همه مرویات آنان نیز دلالت کند.

سوم آنکه تطابق فتاوا با متن روایت، از قرائن صحت مضمون خبر است و نه خود خبر؛ پس این قرینه نمی‌تواند مدعای محدث نوری را که صحت خود خبر است، برای ما ثابت کند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>. شبیری زنجانی، درس خارج رجال، جلسه ۲۲.

<sup>۲</sup>. گذشت که ممکن است قرینه‌ای بر صحت متضمن خبر دلالت کند ولی دلالتی بر صحت خبر نداشته باشد و علم به اینکه این مضمون صحیح است، ملازمه‌ای با صدور آن از امام ندارد و به تعبیری هر کلام صحیحی را نیاز نیست که امام بیان کرده باشد.

چهارم آنکه با این استدلال روشن شد که چرا دربارهٔ طبقهٔ اول از اصحاب اجماع، صرفاً اقرار به فقه شده و عبارت «تَصَحِّحُ مَا يَصِحُّ عَنْهُمْ» آورده نشده است.

در پایان، این پرسش پیش می‌آید که چرا در طبقهٔ دوم و سوم، در کنار اقرار به فقه، باز عبارت «تَصَحِّحُ مَا يَصِحُّ عَنْهُمْ» بیان شده است؟ پاسخ آن است که از این چهار نکته روشن شد که مدعای محدث نوری صحیح نیست و همهٔ فقرات عبارت بیان‌شده دربارهٔ اصحاب اجماع، به معنای همان «تَصَدِّيقُهُمْ لِمَا يَقُولُونَ» است و عبارت «تَصَحِّحُ مَا يَصِحُّ عَنْهُمْ» تنها عطف تفسیری و توضیحی برای عبارات پیشین است.<sup>۱</sup>

۳. شاهد دیگر محدث نوری برای اثبات نظرشان عبارت کتاب «عُدَّةُ الْأُصُول» است<sup>۲</sup> و استدلال به آن چنین است که شیخ طوسی در بحث تعارض میان روایات می‌گوید: اگر روایتی مرسل باشد و دیگری مسند، باید دربارهٔ کسی که این روایت را مرسل نقل کرده است (مرسل) دقت شود؛ اگر از کسانی بود که تنها از ثقهٔ موثق به ارسال می‌کند و از راویان واسطهٔ غیرثقه ارسال نمی‌کند، فرقی میان مرسلات وی با مسندات دیگران نیست. به همین جهت، اصحاب میان مرسلاتِ محمد بن ابی‌عمیر، صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنطی و عده‌ای دیگر که به عدم نقل از غیرثقات معروف‌اند، و مسندات دیگران فرقی نمی‌گذارند.

محدث نوری در تکمیل این شاهد می‌افزاید: «آن عده‌ای که غیر از ابن ابی‌عمیر، صفوان و بزنطی هستند و ویژگی معروفشان عدم نقل از غیرثقات است، چه کسانی هستند؟ باید منظور از این «غیر» در عبارت شیخ طوسی را تنها اصحاب اجماع دانست که بدین ویژگی معروف هستند؛ زیرا افراد دیگری که میان علما معروف به این وصف باشند وجود ندارند.»

۱. شبیری زنجانی، درس خارج رجال، جلسهٔ ۲۲.

۲. طوسی، العدة، صص ۱۵۴-۱۵۵.

شاهد ارزش این مراسیل آن است که هر جا تعارضی در میان نباشد و روایتی مرسل از این افراد وجود داشته باشد، عمل به آن واجب است.<sup>۱</sup>

آیت الله شبیری در پاسخ بر این باور است که استظهار محدث نوری از این عبارت صحیح نیست؛ زیرا محدث نوری گمان برده است که منظور شیخ طوسی، وجود گروهی با عنوانی خاص و معروف به عدم نقل از غیرتقات است و تنها جایی که این عنوان جمعی وجود دارد، اصحاب اجماع است. اما در پاسخ باید گفت:

نخست آنکه از این عبارت، وجود جماعتی با عنوانی خاص که مجتمعا منظور شیخ باشند فهمیده نمی‌شود. دوم آنکه منظور شیخ از این عبارت، وجود افرادی است که به صورت فردفرد و مجزا این صفت را داشته‌اند. سوم آنکه چنین افرادی در عبارات رجالیان وجود دارند؛ مانند نقلی که درباره احمد بن محمد بن عیسی اشعری آمده است که حتی برای نقل از ضعفاء، احمد بن محمد بن خالد برقی را از قم اخراج کرد؛ یا جعفر بن بشیر و عبدالله بن میمون زعفرانی که درباره‌شان گفته شده است: «رَوَى عَنِ الثَّقَاتِ وَ رَوَوْا عَنْهُ»؛ یا علی بن حسن طاطری که گفته است روایاتش را از رجال «مَوْثُوقٌ بِهِمْ وَ بِرِوَايَاتِهِمْ» نقل کرده است. چهارم اینکه اصحاب اجماع امروزه و با گذشت هزاره‌ای پس از شیخ طوسی، به عنوان جمعی معروف و شناخته شده مطرح‌اند، دلیل بر مشهوریت و معروفیت جمعی ایشان در زمان شیخ نمی‌شود و باید دید در آن زمان و پیش از آن، چه جمعی بدین ویژگی مطرح بوده‌اند. پنجم آنکه شیخ طوسی در کتب خویش، روایات برخی از اصحاب اجماع (غیر از ابن ابی عمیر، صفوان و بزندی) را تضعیف کرده و روایاتی را که از مشایخ برخی از اصحاب اجماع است جرح نموده و التفاتی به اینکه این افراد مشایخ اصحاب اجماع‌اند نداشته است؛ امری که نشان می‌دهد مراد شیخ طوسی، برداشت محدث نوری از کلام وی نیست.

<sup>۱</sup>. شبیری زنجانی، درس خارج رجال، جلسه ۲۲.

نتیجه آنکه با توجه به این احتمالات و نقض‌هایی که بر آن وارد است، نمی‌توان مدعی محدث نوری را پذیرفت و حداکثر می‌توان پذیرفت افرادی که شیخ با عبارت «لَا يَرْوُونَ وَلَا يُرْسِلُونَ إِلَّا عَمَّنْ يُوثِقُ بِهِ» وصفشان کرده، با اصحاب اجماع رابطه عموم و خصوص من وجه دارند؛ از این رو، تمسک به این عبارت برای اثبات وثاقت مشایخ اصحاب اجماع، تمسک به عام در شبهه مصداقیه عام است.<sup>۱</sup>

۲. قرائن انکار معنای اصطلاحی «صحت» در کلام متقدمان  
آیت‌الله شبیری در پاسخ به محدث نوری، شواهد و قرائنی از شیخ طوسی در عده می‌آورد تا اثبات کند مراد شیخ از «صحیح» معنای اصطلاحی نیست. از چهار قرینه‌ای که ایشان بیان کرده‌اند، دو قرینه در این نوشتار بررسی می‌شود:

قرینه اول (عنوان بحث شیخ طوسی): از نظر آیت‌الله شبیری، عنوانی که شیخ طوسی برای فصل یازدهم کتاب «عُدَّة الْأَصُول» برگزیده است، نشان از این دارد که شیخ «صحت» را طبق اصطلاح متأخران نمی‌داند. شیخ طوسی عنوان بحث را «فِي ذِكْرِ الْقَرَائِنِ الَّتِي تَدُلُّ عَلَى صِحَّةِ أَخْبَارِ الْأَحَادِ أَوْ عَلَى بُطْلَانِهَا» نهاده است و از اینکه صحت را در برابر بطلان قرار داده، روشن می‌شود که منظور از صحت، ثبوت است و نه اصطلاح متأخران؛ زیرا در برابر اصطلاح متأخران، «عدم وثاقت راویان روایت» قرار دارد و نه بطلان خبر! پس آنچه در عنوان بحث به صحت و بطلان متصف شده، متن روایت است؛ در نتیجه، منظور از صحت، همان معنای لغوی یعنی ثبوت و صدور است.<sup>۲</sup>

قرینه دوم (عبارت شیخ طوسی): شیخ طوسی درباره ترجیح برخی روایات بر روایات دیگر، می‌گوید:

«فَإِنْ كَانَ رَوَاتُهُمَا مُتَسَاوِيَيْنِ فِي الْعَدَدِ وَالْعَدَالَةِ، عُمِلَ بِأَبْعَدِهِمَا مِنْ قَوْلِ الْعَامَّةِ وَيُتْرَكُ الْعَمَلُ بِمَا يُوَافِقُهُمْ؛ وَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ يُوَافِقَانِ الْعَامَّةَ أَوْ يُخَالِفَانِهَا جَمِيعًا، نُظِرَ فِي حَالِهِمَا: فَإِنْ كَانَ مَتَى عُمِلَ بِأَحَدِ الْخَبَرَيْنِ أَمْكَنَ الْعَمَلُ بِالْخَبَرِ الْآخَرِ عَلَى وَجْهِهِ مِنَ الْوُجُوهِ وَضُرِبَ مِنَ التَّأْوِيلِ، وَإِذَا

۱. همان.

۲. همان، جلسه ۲۰ (اصحاب اجماع).

عَمِلَ بِالْخَبَرِ الْآخِرِ لَا يُمَكِّنُ الْعَمَلُ بِهَذَا الْخَبَرِ، وَجَبَ الْعَمَلُ بِالْخَبَرِ الَّذِي يُمَكِّنُ مَعَ الْعَمَلِ بِهِ الْعَمَلُ بِالْخَبَرِ الْآخِرِ؛ لِأَنَّ الْخَبَرَيْنِ جَمِيعاً مَنْقُولَانِ مُجْمَعٌ عَلَى نَقْلِهِمَا، وَلَيْسَ هُنَاكَ فَرِيقَةٌ تَدُلُّ عَلَى صِحَّةِ أَحَدِهِمَا، وَلَا مَا يُرْجَحُ أَحَدُهُمَا بِهِ عَلَى الْآخَرِ، فَيَنْبَغِي أَنْ يُعْمَلَ بِهِمَا إِذَا أُمِّكُنْ، وَلَا يُعْمَلَ بِالْخَبَرِ الَّذِي إِذَا عُمِلَ بِهِ وَجَبَ اطِّرَاحُ الْعَمَلِ بِالْخَبَرِ الْآخَرِ»<sup>۱</sup>

به گفته آیت الله شبیری در این قرینه شیخ طوسی پس از فرض اینکه دو روایت از جهت عدالت راویان برابرند، مرجحاتی دیگر را مطرح می کند؛ سپس در فرض تکافؤ و برابری مرجحات بعدی، شیخ می افزاید: «اگر قرینه ای بر صحت یکی از دو خبر دلالت نکند...» در این کلام شیخ، صحت نمی تواند طبق اصطلاح متأخران باشد؛ زیرا فرض، آن بود که راویان هر دو روایت عادل هستند؛ پس مقصود شیخ از کلمه صحت در اینجا، همان معنای ثبوت و صدور از معصوم است.<sup>۲</sup>

در ادامه محدث نوری چند شاهد دیگر آورده که ثابت کند متقدمان برای اعتبار بخشی به روایات و کتب خود تکیه بر وثاقت راویان آنها داشته اند و به قرائن خارجی دال بر اعتبار بخشی به روایات هیچ اشاره ای نکرده اند که در مستدرک بیان شده است.<sup>۳</sup>

چاپ  
پوهنځی

جمع بندی مقدمه اول از دیدگاه آیت الله شبیری

بررسی صریح عبارات متقدمان نشان می دهد ادعای انتساب نظریه «اختصاص اطلاق صحیح به روایات محفوظ به قرائن» به قدمای اصحاب، شواهد تاریخی کافی ندارد و پذیرفتنی نیست.

سال هشتم شماره ۸ سال ۱۴۰۴

ب. مقدمه دوم: قرائن، موجب حجیت خبر واحد

محدث نوری قرائن موجب حجیت خبر واحد را دو دسته می داند: داخلی یا خارجی.<sup>۴</sup>

۱. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. شبیری زنجانى، درس خارج رجال، جلسه ۲۰.

۳. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، ص ۴۵.

۴. همان، ص ۵۱.

## ۱) قرائن داخلی

از نظر محدث نوری، منظور از قرائن داخلی، وثاقت یا عدالت به معنای اعم است؛ بدین معنی که عدالت هر راوی بنا بر مسلکش سنجیده می‌شود، یا منظور، وثاقت به معنای اخص است که ایمان نیز در آن لحاظ شده است؛ به گونه‌ای که دیگر فرقی در مذهب وجود ندارد و ضبط و ثبت نیز داخل در این معانی است.<sup>۱</sup> اگر کسی از صفت وثاقت برخوردار بود و روایت وی حجت شد، می‌توان حکم به صحت روایتش از جهت آن فرد داد؛ چه صاحب کتاب باشد و چه نباشد و چه همه روایاتش را بدانیم و چه ندانیم. بدین صورت می‌توان گفت هر روایتی را که زراره یا حسین بن سعید نقل کرد صحیح است، اگر بقیه روایت هم ثقه باشند. بر همین اساس است کلام امام حسن عسکری که به احمد بن اسحاق می‌فرماید: «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ، فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي يُؤَدِّيَانِ، وَمَا قَالَا لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولَانِ، فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا، فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ».<sup>۲ و ۳</sup>

## ۲) قرائن خارجی

محدث نوری آنچه در مشرق الشمسین<sup>۴</sup> و مفاتیح<sup>۵</sup> ذیل همین عنوان شمرده شده را جزء قرائن خارجی دانسته است.<sup>۶</sup> در این گونه قرائن، نمی‌توان حدیثی را بدان‌ها متصف ساخت مگر پس از آگاهی از اقتران خود حدیث به آن قرائن؛ زیرا تمام این قرائن از اوصاف خود خبر هستند و تا زمانی که خبر مشخص نشده باشد، متصف بودن یا نبودن آن به این قرائن را نمی‌توان دریافت. از این رو، درباره راوی که ثقه بودن وی برای ما احراز نشده است، نمی‌توان همه روایاتش را به

۱. همان، ص ۵۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۳. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، ص ۵۱.

۴. خواجه‌نوی، مشرق الشمسین، صص ۲۶-۳۰.

۵. مجاهد، مفاتیح الأصول، صص ۳۲۸ و ۳۲۹.

۶. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، ص ۵۱.

اتّکای قرائن خارجی صحیح دانست؛ زیرا اگر علم به وجود قرائن خارجی از طریق خودِ راوی حاصل شود، این راه باطل است؛ چراکه فرض بر این است که وثاقتِ راوی احراز نشده است. و اگر علم به قرائن از راه اطلاع از خودِ روایت حاصل شود، فرض این است که هنوز روایتِ خاص را نمی‌شناسیم.

البته گاه می‌توان دربارهٔ روایاتی حکم به صحّت کرد که روایت از شخصی معلوم و محصور در کتابی خاص یا از راویی خاص باشد (به طوری که بدانیم هرچه فلان راوی از فلان شخص نقل کند، صحیح است؛ بدون نیاز به آگاهی از تک‌تکِ روایات) یا قرائن دیگری در میان باشد که بتواند اقتران یا عدم اقترانِ روایت به قرائن خارجی را مشخص سازد.<sup>۱</sup>

از مصادیق قرائن خارجی، نقلی است که شیخ طوسی در کتاب الغیبة آورده است: «هنگامی که شلمغانی «کتاب التکلیف» را نگاشت، جناب حسین بن روح نوبختی فرمود: کتاب را بیاورید تا بدان بنگرم. پس آن را نزد وی آوردند و ایشان کتاب را از آغاز تا انجامش برخواند و دربارهٔ آن فرمود: تمام آنچه در این کتاب آمده، روایت از ائمه است، جز دو یا سه مورد که بر آنان دروغ بسته است؛ خداوند او را لعنت کند!»<sup>۲</sup>

چال  
پوششها

جمع‌بندی مقدّمهٔ دوم: اتّکای متقدمان به قرائن داخلی به باور محدّث نوری، بر پایهٔ این مقدمات روشن شد که حتّی اگر به قولِ بعضی از دانشمندان مبنی بر اعم بودن صحیح قدمائی از صحیح متاخران را بپذیریم و همچنین بپذیریم که حکمشان بر صحت روایات گاهی از باب قرائن داخلی و گاهی از قرائن خارجی بوده است، اما با وجود این باید به دو دلیل منظور از صحیح دربارهٔ اصحاب اجماع را صحیح به واسطهٔ

سال هشتم، شماره ۸، سال ۱۴۰۴

<sup>۱</sup>. همان، صص ۵۱ و ۵۲.

<sup>۲</sup>. طوسی، الغیبة، کتاب الغیبة للحجة، النص، صص ۴۰۸ و ۴۰۹.

قرائن داخلی دانست و نه خارجی.<sup>۱</sup> البته دلایلی نیز بر این اتکای اصحاب بر قرائن داخلی ارائه شده است:

#### دلیل اول: عمومیت حکم علماء

علما درباره تمام روایاتی که به شکل صحیح از این افراد نقل شده، حکم به صحت کرده‌اند، بدون تخصیص به اینکه این‌ها نفر اول صاحب اصل باشند یا بدون اینکه احادیث را محدود و معین کنند؛ زیرا احادیث اصحاب اجماع منحصر نیست به آنچه در کتبشان هست (به خصوص طبقه اول و دوم)، و نیز روایات آنان نیز به راوی خاص و معلومی منحصر نیست، پس سبب حکم بر صحت تنها جهت دوم می‌تواند باشد.<sup>۲</sup>

#### دلیل دوم: استحالة بررسی تمام روایات اصحاب اجماع

به صورت متعارف باید این مطلب را نزدیک به محال دانست که علماء با بررسی تک‌تک روایات و احراز وجود قرائن، روایات را تصحیح کرده باشند؛ زیرا عمده روایات شیعه از طریق اصحاب اجماع به ما رسیده است (و خدا می‌داند چقدر از این احادیث اکنون در دسترس نیست؛ زیرا کثی از حریز، از محمد بن مسلم - که یکی از شش نفر دسته اول است - نقل کرده که گفت: با هیچ رأیی مشاجره نداشتم مگر آنکه حکم آن را از امام باقر می‌پرسیدم، تا اینکه ۳۰ هزار حدیث پرسیدم و از امام صادق ۱۶ هزار روایت پرسیدم.<sup>۳</sup> این ۴۶ هزار حدیث که پاسخ پرسش‌های ایشان بوده، از تمام روایات کتب اربعه بیشتر است و خدا می‌داند باقی روایات چه قدر بوده است! گمان نمی‌کنم روایات زراره کمتر از روایات محمد بن مسلم باشد؛ درباره زراره، امام صادق فرموده است: «اگر زراره نبود، گمان می‌بردم احادیث پدرم از بین می‌رفت.»<sup>۴</sup> حال اغلب اصحاب اجماع چنین است؛ چنان‌که بر اهل تأمل در تراجم و جوامع

<sup>۱</sup>. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، ص ۵۲.

<sup>۲</sup>. همان، ص ۵۲.

<sup>۳</sup>. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۸۶.

<sup>۴</sup>. همان، ص ۳۴۵.

پوشیده نیست)؛ [پس عادتاً محال است که صحّت تمام این روایات به واسطه قرائن خارجی به تمام علماء رسیده باشد].<sup>۱</sup>

محدث نوری هنگام نتیجه‌گیری می‌افزاید: منظور از «عصابه»، عموم محدّثان و اصحاب حدیث در مکتب اهل بیت است؛ بزرگانی که در دوران کشی، گستره‌ای وسیع داشته و در سرزمین‌های مختلف جهان اسلام پراکنده بودند. از این رو، ادعای اینکه تمامی این دانشمندان بر اقتران تک‌تک مرویات اصحاب اجماع به قرائن خارجی اطلاع داشته‌اند و کشی و استادش نیز از این احاطه و اتفاق نظر آگاه بوده‌اند، فرضیه‌ای بس دور از ذهن و ناموجه است.<sup>۲</sup>

اشکال: اگر ادعا شود مبنای اجماع بر صحّت روایات، مقابله نسخه‌ها و احراز صدق آن‌ها از راه قرائن خارجی است؛ یا حتی علم به صحت بسیاری از روایات، موجب قطع یا ظن به مطابقت مابقی احادیث با واقع شده باشد (تا دیگر نیازی به بررسی جداگانه تک‌تک روایات توسط تمامی علماء نباشد)، پاسخ چیست؟

پاسخ محدث نوری: این ادعا نیز کاملاً بی‌اساس است؛ زیرا مستلزم انتساب فرآیندی حدسی به علمای شیعه است؛ بدین معنا که آنان پس از اطمینان از صحت بخشی از روایات، مابقی را بر همان مقدار بررسی شده قیاس کرده و ناآزموده حکم به صحت دانسته باشند! برای بطلان این‌گونه قیاس، ماجرای شلمغانی بهترین گواه است؛ چراکه علم به صحت بخشی از احادیث یک فرد، حتی موجد ظن به صدق مابقی روایات او نمی‌شود، تا چه رسد به قطعیت و علم به مطابقت.<sup>۳</sup>

در نتیجه با این مقدمات، از نظر محدث نوری علت انحصاری اجماع عصابه بر صحت روایات اصحاب اجماع این است که اصحاب اجماع تنها از راویان ثقة نقل می‌کردند.

<sup>۱</sup>. نوری، مستدرک الوسائل، الخاتمة، ج ۷، ص ۵۳.

<sup>۲</sup>. همان، ص ۵۴.

<sup>۳</sup>. همان.

### ج. پاسخ آیت‌الله شبیری به مقدمه دوم محدث نوری

پاسخ آیت‌الله شبیری زنجانی را می‌توان در چهار قسمت بیان کرد:

الف. نتیجه استدلال محدث نوری، چیزی جز وثاقت خود اصحاب اجماع نیست؛ با این استدلال که احاطه عصابه به همه روایات اصحاب اجماع، محال است، فهمیده می‌شود تنها راه برای علم عصابه به صدور روایاتی که اصحاب اجماع، آن‌ها را صادر از معصوم دانسته‌اند، اعتقاد عصابه به وثاقت خود اصحاب اجماع بوده است. پس نتیجه استدلال محدث نوری این است که پذیرش حکم به صدور روایات از سوی عصابه، مبتنی بر اعتقاد آنان به وثاقت خود اصحاب اجماع بوده است.

ب. اعتقاد عصابه به صدور روایاتی که اصحاب اجماع آن‌ها را صادر می‌دانستند، ملازمه‌ای با وثاقت مشایخ و واسطه‌های اصحاب اجماع تا امام معصوم ندارد؛ زیرا ممکن است اصحاب اجماع مقید به نقل روایاتی بودند که در نظر خویش انتساب آن به امام را ثابت می‌دانستند. در نتیجه، با اذعان به اینکه هرچند بسیاری از روایاتی که آنان صحیح می‌دانستند، به دلیل وثاقت راویان آن‌ها بوده است، اما صحیح دانستن همه این روایات، از این راه نبوده است؛ بلکه برخی به دلیل تکرر در اصول، عرضه به امام یا قرائن دیگر، برای اصحاب اجماع ثابت شده‌اند. ج. با توجه به احتمال وجود قرائن خارجی نزد اصحاب اجماع برای اثبات صدور روایت، نمی‌توان راه منحصر برای ایشان را تنها وثاقت واسطه‌ها دانست؛ پس تنها از اینکه اصحاب اجماع، انتساب روایتی را ثابت بدانند، نمی‌توان وثاقت راویان واسطه در آن را نتیجه گرفت.

د. با توجه به اینکه برخی قرائن خارجی مانند تکرر در اصول یا عرضه به امام برای همه اصحاب اجماع نمی‌تواند حسی باشد و متوقف بر اجتهاد و حدس آنان است، صحیح دانستن و پذیرش انتساب روایات از سوی آنان، انتساب آن‌ها را برای ما ثابت نمی‌کند.

نتیجه آنکه استدلال به وثاقت راویان واسطه تا امام (فایده رجالی) یا صدور روایت از امام (فایده حدیثی) به دلیل نقل اصحاب اجماع، تمسک به عام در شبهه مصداقیه همان عام است.

چهار  
پیش‌ها

تحلیل دیدگاه محدث نوری و آیت‌الله شبیری زنجانی در دلالت‌شناسی عبارت کثرت کثرت در باب اصحاب اصحاب

البته آیت الله شبیری با اندکی تنزل، احتمال پذیرش صدور روایت به دلیل نقل اصحاب اجماع (فایده حدیثی) را بعید نمی‌شمارد.<sup>۱</sup>

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مقایسه دیدگاه محدث نوری و آیت الله شبیری در مقدمات مؤثر در نتیجه بحث چنین است: نخستین مقدمه مؤثر درباره اصحاب اجماع، تبیین معنای «صحت» در تعبیر «أَجْمَعَتِ الْعَصَابَةُ عَلَى تَصْحِيحِ مَا يَصِحُّ عَنْهُمْ» است. مختصر دیدگاه‌های دوگانه چنین است: محدث نوری میان معنای صحیح نزد متقدمان و متأخران تفاوت خاصی نگذاشته است؛ تنها تفاوت این است که صحیح نزد متقدمان -برخلاف متأخران- شامل افراد موثق، حتی اگر مذهب امامیه نداشتند نیز می‌شده است. در نتیجه، به نظر ایشان صحت نزد متقدمان نیز وصف روایت است اما به اعتبار رجال سند آن؛ بدین معنا که روایتی را که متصل به معصوم است و راویان آن در هر طبقه موثق‌اند (بنابر اختلاف متقدمان و متأخران)، متصف به صحت می‌داند. با این توضیح، معنای عبارت کشی آن است که عصابه، متفقا به صحت روایاتی (به اعتبار توثیق راویان آن) حکم می‌دادند که اصحاب اجماع به صحت آن‌ها (به اعتبار موثق بودن راویان) حکم داده بودند.

از دیدگاه آیت الله شبیری زنجانی، «صحت» در کلام متقدمان اصطلاحی خاص نداشته و به معنای درست و سالم بوده است. البته باید درست در هر چیزی را به مقتضای خویش معنا کرد؛ اگر درباره کلام شخصی باشد، به معنای صدق، ثبوت و مطابقت با واقع کلام گوینده است. در عبارت مذکور نیز مقصود آن است که عصابه اتفاق نظر داشتند هر کلامی که از اصحاب اجماع ثابت شود، مطابق با واقع و صادق است. ایشان در ادامه با بررسی لغوی این کلام به این نتیجه می‌رسند که عبارت «صَحَّ عَنْ فُلَانٍ» به نقل‌های بی‌واسطه آن فرد دلالت دارد؛ از این رو معنای عبارت کشی این است که نقل‌های بی‌واسطه اصحاب اجماع، صادق و ثابت است.

مقدمه دوم برای تشخیص معنای عبارت کشی، بررسی لفظ «ما» در این عبارت است. مبانی

<sup>۱</sup>. شبیری زنجانی، درس خارج رجال، جلسه ۲۰.

مطرح در این بحث به قرار زیر است:

از دیدگاه محدث نوری، لفظ «ما» دلالت بر مروی، متن حدیث یا کلام معصوم دارد. به باور ایشان، چون صحت وصف متن حدیث است، پس «یصح عنه» نیز متعلق به متن حدیث خواهد بود؛ بر این اساس، مقصود از عبارت کشتی، توصیف صحت برای کلام معصوم از نقل اصحاب اجماع است.

به نظر آیت الله شبیری زنجانی، مراد از «ما» معنای مصدری است؛ در نتیجه عبارت کشتی درباره «روایت کردن این افراد» خواهد بود و مفاد این عبارت، صحت گفتار (به معنای مصدری «گفتن») این افراد است. یعنی آنچه را اصحاب تصحیح کرده‌اند، «روایت کردن و نقل حدیث» اصحاب اجماع است. بنابراین مقصود آن است آنچه اصحاب اجماع از استادشان نقل کرده و به او نسبت داده‌اند (حتی اگر استاد، راوی ضعیف یا وضاعی باشد)، نقلی درست و بدون اشتباه بوده است.

بنابراین نظر کلی این دو اندیشمند درباره عبارت کشتی چنین است:

دیدگاه محدث نوری:

۱. اصحاب اجماع، ثقه هستند.

۲. انتساب محتوای روایات اصحاب اجماع به امام معصوم، صحیح است.

۳. راویان پس از اصحاب اجماع (واسطه‌های نقل روایت ایشان تا امام معصوم) همگی ثقه‌اند.

بر پایه این مبنا، اگر یکی از اصحاب اجماع در سند روایتی قرار داشت، برای بررسی سند آن روایت، تنها باید راویان پیش از اصحاب اجماع (واسطه‌های نقل روایت از صاحبان کتاب‌های حدیثی تا اصحاب اجماع) را بررسی کرد و در صورت وثاقت این راویان، می‌توان به صحت روایت حکم کرد. در نتیجه، عبارت کشتی افزون بر اینکه توثیقی خاص برای اصحاب اجماع به شمار می‌آید، یکی از توثیقات عام برای اثبات وثاقت راویان از اصحاب اجماع تا امام معصوم نیز خواهد بود.

دیدگاه آیت الله شبیری زنجانی:

۱. اصحاب اجماع، ثقه هستند.

۲. صحت انتساب روایات اصحاب اجماع به معصومان با این دلیل قابل اثبات نیست.

۳. وثاقت راویان پس از اصحاب اجماع (واسطه‌های نقل روایت از ایشان تا امام معصوم) با این دلیل قابل اثبات نیست.

بر پایه این مبنا، عبارت کَشّی، تنها بر وثاقت اصحاب اجماع دلالت دارد و بر وثاقت مشایخ آن‌ها و صحّت انتساب روایاتشان به معصوم دلالتی ندارد. از این رو اگر در سند روایتی یکی از اصحاب اجماع وجود داشت، تنها آن راوی توثیق می‌شود و وثاقت دیگر افراد سند باید جداگانه بررسی شود. در این دیدگاه، عبارت کَشّی تنها توثیقی خاص برای اصحاب اجماع است و دیگر جزء توثیقات عام به شمار نمی‌آید.

### منابع و مآخذ

۱. استرآبادی، امین، محمدامین بن محمدشریف، الفوائد المدنية و بذيلة الشواهد المكية، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۲۶ق.
۲. ابن شهر آشوب، علامه، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، تحقیق: محمدحسین آشتیانی و هاشم رسولی، قم: علامه، چ ۱، ۱۳۷۹ق.
۳. آخوند خراسانی، فاضل، محمدکاظم بن حسین، کفایة الأصول، قم: مؤسسة آل البيت (علیه السلام) لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۴. حر عاملی، شیخ حر، محمد بن حسن، أمل الآمل في علماء جبل عامل، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، بغداد: مکتبة الأندلس.
۵. حر عاملی، شیخ حر، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة (منتخب المسائل)، تحقیق: بخش حدیث بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۶. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، تحقیق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۷. حلی، تقی‌الدین، حسن بن علی، رجال ابن داود، تصحیح: جلال‌الدین محدث، احمد بن محمد برقی و محمدکاظم میاموی، تهران: دانشگاه تهران، چ ۱، ۱۳۴۲ش.
۸. خواجه‌ی، ملا اسماعیل، اسماعیل بن محمدحسین، شیخ بهایی، محمد بن حسین، مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین، تحقیق: مهدی رجایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ ۱، ۱۳۸۷ش.

چاپ  
پژوهش‌ها

سال هشتم، شماره ۸، سال ۱۴۰۴

۹. سبحانی تبریزی، سبحانی، جعفر، کلیات في علم الرجال، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیة قم، چ ۲، ۱۳۶۹ش.
۱۰. شبیری زنجانی، شبیری، موسی، درس خارج رجال، قم: پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم)، ۱۳۶۱-۱۳۶۲ش.
۱۱. شفقی بیدآبادی، بیدآبادی، محمدباقر بن محمدتقی، الرسائل الرجالية، تحقیق: مهدی رجایی، اصفهان: کتابخانه مسجد سید اصفهان، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۱۲. شهید اول، عاملی، محمد بن مکی، غایة المراد في شرح نکت الإرشاد، تحقیق: رضا مختاری، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۱۳. شهید ثانی، عاملی، زین‌الدین بن علی، الرعاية في علم الدراية، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال و محمود مرعشی، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، چ ۱، ۱۴۰۸ق.
۱۴. شهید ثانی، عاملی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - کلاتر)، تحقیق: محمد کلاتر، قم: کتابفروشی داوری، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۵. طباطبایی مجاهد، مجاهد، محمد بن علی، مفاتیح الأصول، قم: مؤسسة آل البيت (علیه السلام) لإحياء التراث، چ ۱، ۱۳۹۶ق.
۱۶. طوسی، شیخ الطائفة، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشي)، تحقیق: مهدی رجایی، قم: مؤسسة آل البيت (علیه السلام) لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۱۷. طوسی، شیخ الطائفة، محمد بن حسن، العدة في أصول الفقه، قم: محمدتقی علاقبندیان، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۱۸. طوسی، شیخ الطائفة، محمد بن حسن، الغيبة (کتاب الغيبة للحجة)، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۱ق.
۱۹. فیض کاشانی، فیض، محمد محسن بن شاه مرتضی، معتمد الشیعة في أحكام الشریعة، تحقیق: مسیح توحیدی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، چ ۱، ۱۴۲۹ق.
۲۰. فیض کاشانی، فیض، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافي، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۲۱. کلینی، ثقة الاسلام، محمد بن یعقوب، الکافي، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۲۲. میرداماد، میرداماد، محمدباقر بن محمد، الرواشح السماوية، تحقیق: نعمت‌الله جلیلی و غلامحسین قیصری، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، چ ۱، ۱۴۲۲ق.

٢٣. نوري، محدث نوري، حسين بن محمدتقي، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج ١، ١٤٠٨ق.

ج ١  
مؤيد

سال هشتم شماره ٨ سال ١٤٠٤